

سُورَةُ هُودٍ

می پرسند باطل است و آنچه هم عذاب این شرکان است بحد کمال خواهیم داد (۱۰۹) و کتاب تو را برای منی فرستایم
 (مردم بجای آنکه بآن بدایت یابند) در آن خلاف کردند و اگر کلمه با بعد الهی میشت ازلی خدا (بر باخیر عذاب خلق قیامت)
 همانسان آنجا حکم (عذاب) میشد و این مردم از این (گونه و عهد وعیدها) همیشه در میگذشتند و بر خود ریب و شبهه میکنند (۱۱۰) و سود
 خاطر باش (حق تعالی تو به خلق را بجزای نیکت بد اعمالشان میرساند که او بر همه که در خلق آگاه است) پس ای رسول
 تو خاتم موری استقامت پایداری کن کیسکه به برای تو بخدا رجوع کرد (نیز باید اربا باشد) و هیچ از حد و ادائیجات نکند
 که خدا بر چه شایکند بصیر و داناست (۱۱۱) و شما مومنان هرگز نباید با ظالمان دوست و دوست باشید و گرنه آتش کفر
 آنان در شما هم خواهد گرفت و در آتغال بر خدا هیچ دوستی نخواهید یافت و هرگز کسی یاری شما نخواهد کرد (۱۱۲)
 و نماز را در دو طرف (اول و آخر) روز بپا دارید و نیز در ساعت تاریکی شب که البته کوهها و کوهها
 شما به کایب میان را نابود میسازد این (نماز را این سخن که حسنت شماست را محو میکند) باید آورد
 برای اهل فکر (پندی مردم آگاه است) (۱۱۳) ای رسول! تو (بر آزار و جهالت امت و ادا نماز و عبادت) صبر کن که خدا هرگز
 از جنو که از اراضای نکند (۱۱۴) چرا در غم گذشته مردمی عقل و ایمان موجود نیست که خلق از افساد مال نیست بخت
 تا مثل آن قده قلیل مومنانشان که نجات دادیم بعد از نجات بهم تو کاران از پی تمیشتن و باری فرستد که مردمی کذب
 کافروند (برنجبت بملک شدند) (۱۱۵) خدای قوی و هیچ اهل یاری او در صورتیکه آنها مصدق و مکیک باشند بملک نکند (۱۱۶)
 و اگر خدا خواست بملک و بر حسب خیر و نیک است میگرداند و بکن شبهه اقام ملل با هم احوال خواهند (۱۱۷) و هر کس که خدا بخت
 بدایت کند و برای همین آفریده شدند و کلمه قدر خدا بخت و از مردم میست که از کافران جن انس و دوزخ را پارسازد (۱۱۸)

سُورَةُ هُودُ

و ما نمنع الحکایاتِ اخبارِ بسیار ابرو بیا ن میکنیم تا قلبِ تَرابانِ قوی و استوار گردانیم و در این (شرحِ احوالِ رسولان) طریقِ حق در راهِ صواب بر تو روشن شود و اهلِ ایمان را پند و عبرت و تذکر باشد (۱۲۰) و تو ای رسولِ مآب! آنکه ایمان نیاوردند بگو که شما هر چه توانید بر شکاری معصیتِ خدا پرور ازید نام بکارِ حاجتِ مشغولِ خویشیم بود (۱۲۱) و شما جزایِ کردار خود را منتظر باشید ما هم پاداشِ عملِ خود را از حقِ منتظریم (۱۲۲) و هر چه در آسمانها و زمینها پنهانست همه برایِ خدا آشکار است اُمورِ عالمِ همه آبِ بخد است (و بدستِ قدرتِ اوست) اُو را پرسید و بر او توکل کنید که پروردگار تو را چه سخن گوید قُل (۱۲۳)

سُورَةُ يُوسُفَ در مکه معظمه نازل شد و مایه اُمی باشد

بِنامِ خدایِ بخشنده مهربان
الکر (این معروفِ مقلعه رسول خدا و رسول است) نیست آیاتِ کتابِ الهی که حقایقِ آشکار
میسازد (۱) این قرآنِ مجید را بر عربی (فصیح) فرستادیم باشد که شما تعلیماتِ عقل و عیونش یابید
(۲) ما بهترین حکایات را بوحیِ این قرآن بر تمسبِ گوئیم و هر چند پیش از این وحی از آن آگاه
نبودی (۳) اکنون متذکر شو (خوابِ) یوسف را که گفت ای پدر در عالمِ رویا دیدم کینه‌افز
ستاره و خورشید و ماه مرا سجد میگردند (۴) یعقوب گفت ای فرزند عزیز من! رُخِ خود را خوب
بر بردار ان حکایت کن که (به اغویِ شیطان) بر تو گردند خواهند بر وزیرِ اُمّی این آویسانِ بر کار (۵)

سُورَةُ هُودٍ

كَلَّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نَشِئْتُمْ بِهِ نُفُودًا كَ وَجَاءَكَ
فِي هَذِهِ الْحَقِّ وَمَوْعِظَةً وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠﴾ وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ أَنَا عَامِلُونَ ﴿١١﴾ وَأَنْظِرُوا إِنَّا مُنْظِرُونَ ﴿١٢﴾ وَاللَّهُ غَيبُ
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهِ رُجْعُ الْأَمْرِ كُلُّهُ فَأَعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ
عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٣﴾

سُورَةُ يُوسُفَ وَمَكِّيَّةٌ ثَلَاثُونَ آيَةً

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الرَّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْبَيِّنِ ①

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ② مَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ
الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ
الْغَافِلِينَ ③ إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا
وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ ④ قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ
عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ ⑤

سُورَةُ يُوسُفَ

وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ
نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ
إِبْرَاهِيمَ وَاسْحِيطْ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٦﴾ لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ
آيَاتٍ لِلنَّاسِ الَّذِينَ أُذِنَ لَهُمْ الْيُوسُفَ وَإِخْوَتُهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا
نَحْنُ عَصَبُهُ إِنَّ آبَاءَنَا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٧﴾ أَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ طَرْجُوْهُ
أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ ﴿٨﴾
قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَالْقَوَّةُ فِي غِيَابِ الْجَبِّ بَلْ فَطِنَ
بَعْضَ الشَّيْطَانِ أَنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ ﴿٩﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمُرُنَا عَلَىٰ
يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ ﴿١٠﴾ أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعِ وَيَلْعَبْ وَنِإِلَهُ
لَحَافِظُونَ ﴿١١﴾ قَالَ إِنِّي لَمَحْنُومٌ أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ
وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ ﴿١٢﴾ قَالُوا لَوْلَا ذَاكَ الْفِتْنَةُ لَكُنَّا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿١٣﴾
لَحَافِظُونَ ﴿١٤﴾ قَالُوا تَذْهَبُوا بِهِ وَاجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ الْجَبِّ وَ
أَوْجَسَ الْإِلَهَ لُنَيَّتِهِمْ بِإِمْرِهُمْ هَذَا وَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٥﴾ وَجَاءُوا
أَمَامَهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ ﴿١٦﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا

سوره یوسف

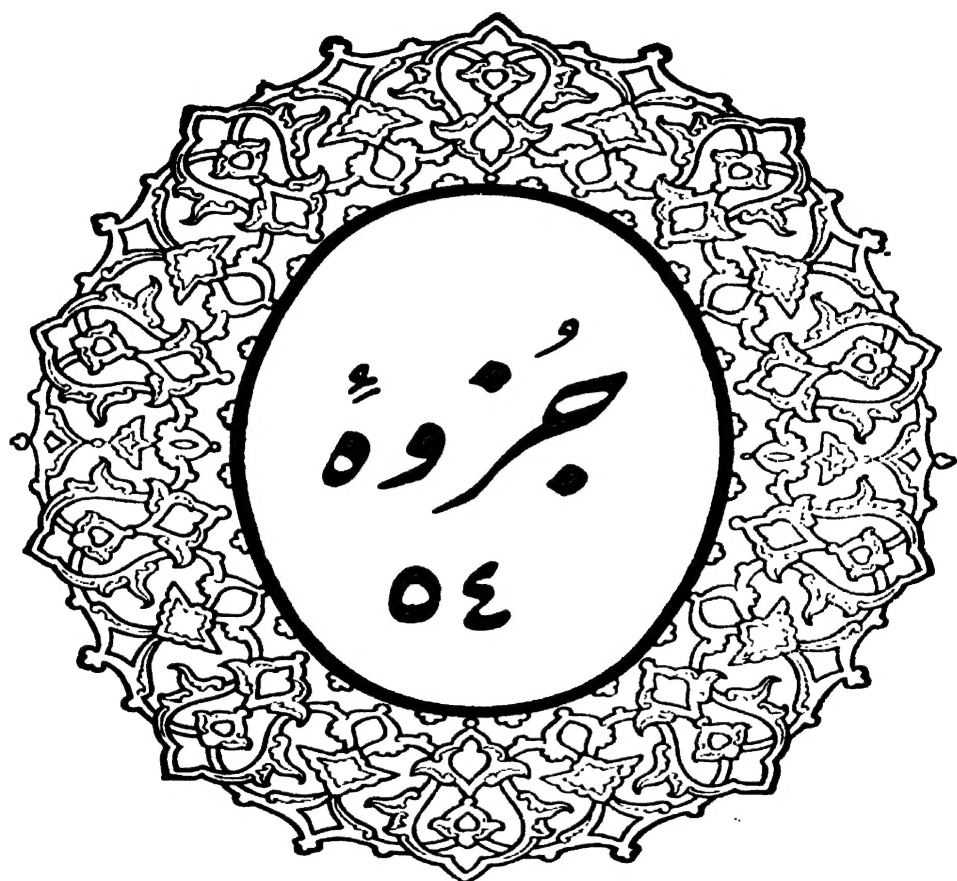
یوسف را بر سر متاع خود گذاردیم (چون با گشتیم) یوسف اگرک طعمه خود ساخته بود و در چنبر دمار است بگوئیم تو باز آور
 نخواهی کرد (۱۷) ویر این یوسف را (برای اثبات کذب خود) آلوده بخون دروغ زد و در آورد و مذمتی
 گفت بگو این امر شست قبیح را نفس در نظر ساز با جلوه داده (در صورت) در این مصیبت صبر می کن (و از خدایاری طلب)
 که بر من این بیه که شما اظهار میدارید پس است که مرایاری تواند کرد (۱۸) (باری یوسف چه چاره بود) کار دانی بخا رسید و شای قاعده را برای
 آب فرستاد و دلد که از آنجا و بر آورد و دی غلامی زیبا چون تابان و دلجویای آب گفت به از این بشارت خوشی که بخا خدا و در
 پناه میزند که مرا به تجارت کند و خدا بهر چه می کند آگاه است (۱۹) در اورد آن یوسف از دکان و اندید که غنای این غلام است
 و بان قاعده بهائی اندک و دمی ناخیز فرستند و در هر نفس (و از یوسف بگوئی که نزد کاروان خریدار و بی علامه بگویند) قاعده
 یوسف را بمصر رده و در آنجا را از آنها فروخته عزیز مصر که در آخر داری که در بن خوش معاش غلام را که در دکان معاش بسیار گرامی که در
 امید است بمانع بیاورد و از عزیز می گیریم و با یحیی یوسف را بکنین اقدار رسانیدیم برای آنکه در اطمینان خواهد (و معاش تو شستیم
 بر گشتیم) که خدا را کار خود غالب است (و بعد در مقابل قدرت توانند) ولی بسیاری مردم به نیت که نیستند (۲۱) و چون
 بسن شد حال سید را رسد که غلامی و معاشش عطا کردیم همچنین با کاروان عالم را پادشاه می کشیم (۲۲) یوسف که بخا
 بدون آنکه نظر بخا می کند با غلامی میل فرمود با و بنای برآورده اند که شست روزی ما را است و یوسف را بخا وجودت که شاکر که بر تو
 آمده ایم یوسف (که گفت ذاتی نفس ای شست) جواب داد پناه بخدا می برم (که چنین من شست اقامه کنم) خدا مرا می فرماید که بخا
 گناه آوردم (که خدا اگر تکرار از او تکرار سازد) (۲۳) آن از فریاد با آنکه از یوسف بخا و قانع شد و در حصول اصرار تمام کرد و در غایت
 در بان شستن یوسف خود را و باطل می تمام کردی ولی بیل او را از قصد جان شست بگوئیم که ما را و از بندگان مصون می گزیند (۲۴) و هر دو را بگویند

سُورَةُ يُوسُفَ

يُوسُفَ عِنْدَ مَا عِنَّا فَأَكَلَهُ الذِّبُّ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ
كُنَّا صَادِقِينَ ①٧ وَجَاءُوا عَلَى قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ
لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ ①٨
وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَى دَلْوَهُ قَالَ يَا بُرْهَى
هَذَا غُلَامٌ وَأَسَرُّهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ①٩ وَشَرَوْهُ مِنْ
بَنِي إِسْرَءِيلَ بِثَمَنٍ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ ②٠ وَقَالَ الَّذِي
أَشْرَاهُ مِنْ مِصْرَ لَا مَرَأِيهِ أَكْرِمْ مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ
وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَالُهُ يُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ
الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ②١
وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ②٢
وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ
هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ②٣
وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنَّ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لَصَيَّرَ
عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ ②٤ وَاسْتَبَقَا الْبَا

سُورَةُ يُوسُفَ

وَقَدَّتْ قَبْصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيْ سَبْدٍ مِمَّا لَدَى الْمَلِكِ قَالَتْ مَا لِي بِأَنْ
 مِنْ أَرَادَ بِاهْلِكَ سُوءَ إِلَّا أَنْ يُجَنِّ أَوْعَذَابُ إِلَهُمْ ^(٢٥) قَالَتْ هِيَ رَاوَدْتَنِي
 عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَبْصُهُ قُدْرًا مِنْ قَبْلِ
 فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ ^(٢٦) وَإِنْ كَانَ قَبْصُهُ قُدْرًا مِنْ دُبُرٍ
 فَتَنَّدَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ ^(٢٧) فَلَمَّا رَأَى قَبْصَهُ قُدْرًا مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ
 مِنْ كِبَدِكُنْ إِنْ كَيْدُكَ كُنَّ عَظِيمٌ ^(٢٨) يُوسُفُ اعْرِضْ عَنْ هَذَا
 وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكَ كُنتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ ^(٢٩) قَالَتْ لَيْسَ لِي
 الْمَدِينَةُ آمَرَاتُ الْعَبْرَةِ رَأَوْدَتْهَا عَنْ نَفْسِهِ قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا
 لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ^(٣٠) فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ
 وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكِنًا وَآتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكِّينًا وَقَالَتِ اخْرُجْ
 عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا
 هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ ^(٣١) قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَّنِي فِيهِ
 وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مَا أُمِرْتُ لَأُجَنَّ
 وَلَيْكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ ^(٣٢) قَالَتْ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ



اخگر

نشریه و چاپخانه

نشانی مکتوبی : تهران - اخگر

نشانی پستی : میدان ژاله خیابان بهزادی تقصیف ۳۷۵۸۸